



درس فایده فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس
 تاریخ: ۱۶ بهمن ۱۳۹۲
 موضوع جزئی: الجهة الثانية: فی اشتراط كونها مما حواه العسكر او عدم اشتراطه
 مصادف با: ۵ ربیع الثانی ۱۴۳۵
 سال چهارم
 جلسه: ۶۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث پیرامون عنوان یک از شروطی بود که برای تعلق خمس در غنیمت لازم است؛ عرض کردیم اینجا دو قول وجود دارد: کلمات بعضی از بزرگان ظهور در این دارد که عنوان محل بحث این است که آیا در تعلق خمس شرط شده که غنیمت مما حواه العسكر باشد یا نه. و بعضی از عبارات ظهور در این دارد که آیا در غنیمت جنگی شرط شده که منقول باشد یا نه. این دو عنوان در عبارات و تعابیر اصحاب دیده می‌شود. عبارت امام(ره) را بیان کردیم ایشان از دسته اول است؛ مرحوم سید عبارتشان به گونه‌ای بود که کأن اینجا دو مسئله وجود دارد تعلیق‌های که مرحوم محقق خویی در ذیل عبارت سید ذکر کردند این نشان می‌دهد اینجا منقول بودن و نبودن با حواه العسكر و لم یحوه با هم متفاوت است البته ما در کلمات محقق خویی دو احتمال دادیم همان گونه که در کلمات مرحوم سید این دو احتمال را بیان کردیم؛ نتیجه بحث‌ها تا اینجا این شد که: یک احتمال این است که بگوییم ما حواه العسكر همان منقول است و ما لم یحوه العسكر غیر منقول است یعنی "واو" در کلام سید را عطف تفسیری بدانیم چنانچه بعضی هم این را استفاده کرده‌اند.

احتمال دوم اینکه اینها مرادف و منطبق بر هم نباشند که در این صورت باید دید اگر منطبق بر هم نیستند چه عبارتی را باید به کار برد تا به طور کلی این مسئله را در بر بگیرد. اساس آنچه که محقق خویی ادعا کردند و بحث را در منقول بودن و نبودن برده‌اند این به تبع مرحوم صاحب حدائق است که عبارت ایشان را در جلسه گذشته بیان کردیم.

بررسی و تبیین عنوان مسئله:

حق در مسئله کدام است؟ آیا حق آن گونه است که امام(ره) مطرح کردند یا آن گونه که صاحب حدائق و محقق خویی مطرح کرده‌اند؟

به نظر ما حق در مسئله و اصح همان عبارتی است که امام در تحریر آوردند «من غیر فرق بین ما حواه العسكر و ما لم یحوه کالارض و نحوها علی الاصح» که علی الاصح به این تعمیم بر می‌گردد و یعنی فرقی در تعلق خمس به غنیمت جنگی از این جهت نمی‌کند که آن غنیمت جنگی مما حواه العسكر یا ما لم یحوه باشد.

اینکه ما می‌گوییم اصح عبارت امام(ره) است به این خاطر است که ما وقتی به تعابیر قدمای اصحاب هم مراجعه می‌کنیم مسئله را به گونه‌ای مطرح کردند که بیشتر به این جهت تمایل دارد و با روایات که در واقع ریشه سخن فقها است این تعبیر ما

حواه العسكر و لم يحوه سازگارتر است و تعبیر دیگر بیشتر یک تعبیر اصطیادی و اصطلاحی است که خود فقها اینجا ذکر کرده‌اند به عنوان مثال به عبارات مرحوم شیخ طوسی و مرحوم محقق در این رابطه اشاره می‌کنیم:

عبارت شیخ طوسی: از عبارت شیخ طوسی این فهمیده می‌شود که ما لم يحوه العسكر منظور همان اراضی و مساکن و بیوت است می‌فرماید: «و ما لم يحوه العسكر من الارضين و العقارات و غيرها من انواع الغنائم يخرج منه الخمس»^۱ از عبارت ایشان بر می‌آید که ما لم يحوه العسكر را به اراضی و مساکن تفسیر کرده است.

مرحوم محقق: مرحوم محقق در شرایع عبارتشان این است: «الاول غنائم دار الحرب مما حواه العسكر و لم يحوه من ارض و غيرها»^۲.

این عبارات در واقع بیشتر ظهور در این دارد که منظور از ما لم يحوه العسكر اراضی و مساکن و عقارات و بیوت است حال الآن عمده بحث ما در اینجا این است که ما می‌گوییم عبارت امام (ره) اصح است یعنی ما حواه العسكر و ما لم يحوه. همان گونه که ملاحظه فرمودید ریشه عبارت امام در کلمات فقهاء متقدم وجود دارد و فقها متقدم هم لم يحوه العسكر را به اراضی و مساکن و دور تفسیر کردند. این مطلب با توضیح عبارت بیشتر روشن می‌شود.

معنای "حواه" در لغت: حال ما می‌خواهیم عنوان بحث را انتخاب کنیم؛ وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم "حواه" در لغت به معنای آن چیزهایی است که عسکر بر آنها مسلط می‌شود و اخذ می‌کند. به حسب معنای لغوی ظهور ما حواه در آن چیزهایی است که منقول است آنچه که بعد از جنگ عسکر جمع آوری می‌کند که این هم شامل وسائل نظامی همراه سربازان می‌باشد و هم انبار آذوقه و مهمات آنها و آنچه که در آن محدوده جنگ بدست می‌آورند چون آنچه که سرباز جمع می‌کند زمین که نیست یا خانه و مسکن نیست.

اما لم يحوه العسكر به نظر می‌رسد این اعم از این است که منقول باشد یا غیر منقول؛ غیر منقول مثل زمین و باغ و مساکن اما منقول آن مثلاً یک اموری است که خارج از محدوده آن میدان جنگ است و دیگر عسکر به آن دسترسی پیدا نکرده مثلاً ممکن است یک گله گوسفندی باشد در یک زمینی که عسکر آن را تصرف نکرده ولی عملاً وقتی مرکز حکومت ساقط شد آنها هم از دست دشمن خارج می‌شود.

بنابراین نتیجه‌ای که ما می‌گیریم این است که:

اولاً اینجا ما دو مسئله نداریم و یک مسئله وجود دارد این گونه نیست که بگوییم یک مسئله این است که آیا غنیمت مما حواه العسكر باشد یا نه یعنی باید برای تعلق خمس مما حواه العسكر باشد و یک مسئله، مسئله منقول بودن و نبودن؛ پس اینجا به طور کلی ما دو مسئله نداریم بلکه یک مسئله داریم.

و ثانیاً عنوان این یک مسئله همان است که امام (ره) قرار دادند یعنی "ما حواه العسكر و ما يحوه" یعنی این عبارت امام به نظر می‌رسد از عبارت سید در عروة اولی است لذا بحث ما در این می‌شود:

«الجهة الثانية: فی اشتراط كونها مما حواه العسكر او عدم اشتراطه»

۱. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوا، کتاب الزکاة، باب الغنائم و الاخماس، ص ۱۹۸.

۲. شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۹.

بعد از اینکه گفتیم اینها یک مسئله هستند به نظر می‌رسد ما حواه العسکر ظهور در منقول دارد و در آن بحثی نیست اما ما لم یحوه العسکر می‌توان گفت به نوعی اعم است از اینکه منقول باشد یا نباشد آنگاه بحث این می‌شود آنهایی که این شرط را قبول ندارند در واقع می‌گویند خمس به عموم ما اغتنم قهراً من غیر فرق بین ما حواه العسکر او لم یحوه تعلق می‌گیرد؛ یعنی تمام غنائم جنگی چه آنهایی که منقول است یا آنهایی که لم یحوه العسکر و آنها جمع آوری نکرده‌اند.

اقوال در مسئله:

این قول مشهور است؛ مشهور معتقدند هیچ فرقی نمی‌کند اگر زمین، باغ، درخت باشد همه اینها اگر غنیمت جنگی باشد خمس آن واجب است مرحوم شیخ طوسی^۱، مرحوم محقق^۲، علامه^۳، شهید اول^۴ و شهید ثانی^۵ همه قائل به این معنی شده‌اند. در مقابل این قول بعضی از بزرگان قائل شده‌اند به تعلق خمس به خصوص ما حواه العسکر یعنی قائل به اشتراط شده‌اند و گفته‌اند برای تعلق خمس به غنیمت جنگی شرط شده که باید این غنیمت منقول باشد یعنی اراضی و اشجار و مسکن و امثال آن متعلق خمس نیست و همه از آن مسلمین است. از کسانی که قائل به این نظریه هستند مرحوم صاحب حدائق، آقای بروجردی و محقق خوبی می‌باشند.

هر کدام از این دو قول برای خودشان ادله‌ای بیان کرده‌اند و ما باید ادله قول به اشتراط و ادله قائلین به عدم اشتراط را ذکر بکنیم و بعد ببینیم حق در مسئله کدام است.

ما اگر بخواهیم مجموع ادله مشهور را دسته بندی کنیم و ذکر کنیم چند دلیل اینجا ذکر شده و در مقابل از مجموع کلمات صاحب حدائق و آقای بروجردی و محقق خوبی هم چند دلیل بدست می‌آید.

لزوم بررسی رشد اخلاقی و معنوی در کنار سایر پیشرفت‌ها:

در ایام دهه فجر هستیم بالاخره این ایام سی و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی است؛ سی و پنج سال از انقلاب یعنی تحول اساسی در همه امور در ایران گذشته انقلاب یعنی زیر و رو شدن ساختار حاکمیت و ساختار مناسبات، ساختار تربیت و به هر حال تغییر ساختار اقتصادی و مناسبات اقتصادی و در یک جمله شرایطی پیش آمد که با رهبری و هدایت امام (ره) و لطف الهی و همراهی جدی روحانیت و پشتیبانی و حرکت مردم یک نظامی شکل گرفت که در آن نظام حداقل جهت کلی حرکت آن جهتی است که اهل بیت (ع) از ما خواسته‌اند و خودشان هم در زمان خودشان مردم را بر همین اساس تربیت کرده‌اند. تعالیم قرآنی و انبیاء هم وقتی انسان ملاحظه می‌کند می‌بیند که در این جهت بوده است. انصاف این است که هدف مقدسی بود همراهی گسترده مردم و ایستادگی مردم و صبر و مقاومت در برابر سختی‌ها و مشکلات و درک درست از شرایط برای رسیدن به یک جامعه‌ای که یک جامعه دینی الهی است. امروز در مقام بیان ثمرات انقلاب و تشریح آن نیستیم چه در داخل و چه در خارج؛ این انقلاب آثار مهمی در داخل کشور داشت (مثل این بود که قطاری که در مسیر غلطی حرکت می-

۱. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوا، کتاب الزکاة، باب الغنائم و الاخماس، ص ۱۹۸.

۲. شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. تذکرة، ج ۵، ص ۴۰۹.

۴. البیان، ص ۲۱۳.

۵. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۶۵.

کرد جهت آن را عوض کرد) و در خارج کشور و بعد جهانی آن گرایش به اسلام و تشیع در اثر این انقلاب در جای جای عالم پیدا شد و کم نیستند کسانی که انقلاب ایران آنها را متمایل به اسلام و تشیع کرد در آسیا و آفریقا و اروپا. آنچه که امروز می‌خواهم عرض کنم این است که بعد از سی و پنج سال نسبت به این انقلاب و این پدیده ارزیابی واقعی این است که بگوییم ما چه می‌خواستیم و چه می‌خواهیم و امروز تا چه اندازه به آن اهداف و خواسته‌ها نزدیک شدیم و در کدام بخش دور شدیم؛ انصاف این است که در بسیاری از بخش‌ها ما حرکت رو به جلو داشته‌ایم عمده‌ترین مسئله‌ای که انقلاب به دنبال داشت استقلال سیاسی این ملت بود یعنی به هر حال ملتی که حاکمان آن وابسته بودند به معنای واقعی و هیچ اراده سیاسی برای تصمیم‌گیری برای اداره امور کشور نداشتند تغییر کردند. این مسئله کمی نیست با تمام اشتباهاتی که ممکن است در این سالها اتفاق افتاده باشد از طرف من و امثال من (این یک بحث است) ولی آنچه که در همه این سالها حفظ شده البته در مواقعی ممکن است آسیب‌هایی دیده و خطراتی تهدیدش کرده ولی این استقلال سیاسی و این آقایی و سروری که ملت دارند و مسئولین آن نگاهشان به بیرون نیست و نگاهشان به درون و ملت و مکتب است. این نکته و هدف مهمی است و این تا به حال حفظ شده است.

همچنین پیشرفت‌های علمی در زمینه‌های مختلف و پیشرفت در زمینه‌هایی که قبلاً حتی اجازه نمی‌دادند در مورد آنها فکر کنیم (به ما آموخته بودند که این فوق تصور و درک و ادراک شماسست و شما اصلاً اگر به آن محدوده نزدیک شوید خواهید سوخت) این جرأت را از جوانان ما گرفته بودند که به یک چنین حوزه‌هایی نزدیک شوند از امور فضائی، هسته‌ای، علوم و فناوری‌های پیشرفته که در بعضی از آنها امروزه ما جزء کشورهای طراز اول دنیا محسوب می‌شویم. من می‌خواهم این را عرض کنم که این پیشرفت‌ها و اکتفاء به اینها نباید ما را غافل بکند؛ مراقبت دائم از این مولود (انقلاب) به بقاء آن کمک می‌کند. ما ببینیم از جهت اخلاقی و معنوی به آنچه که مد نظر بوده آیا رسیده‌ایم یا نه؟ واقع بینانه بگوییم و باید این را خودمان بررسی کنیم. از نظر احیاء شعائر دینی و حاکمیت ارزش‌های دینی که اولین گام است، خوب است این گام در یک حکومت دینی ترویج احکام و شعائر دینی است چون همه جا سخن از دین و احکام و قرآن است از رسانه‌های رسمی کشور البته در مقابل حرف و سخن خلاف و ترویج لا ابالی‌گری و بی‌دینی هم زیاد است در شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت به عقاید و افکار و بنیادهای فکری و اخلاقی جامعه حمله زیاد می‌شود ولی به هر حال در داخل و در رسانه‌ها امکانات قابل توجه و تربیون‌های قابل توجهی برای تبلیغ دینداری و اخلاق و معنویت وجود دارد. ما در این زمینه چقدر موفق بوده‌ایم؟ بله شرکت مردم در اجتماعات دینی و تعظیم و تکریم رهبران دینی زیاد است و این امیدوار کننده است ولی در عمق و بطن جامعه معنویت و اخلاق چقدر توسعه پیدا کرده است؟ نشانه‌های چنین مسئله‌ای این است که ببینیم مردم چقدر به صداقت نزدیکتر شده‌اند و از دروغ فاصله گرفته‌اند. چقدر حق طلبی در بین مردم رواج پیدا کرده است. این انقلاب یک شعبه و شعاعی است از آنچه که انبیاء و اولیاء به دنبال آن بودند یعنی تربیت نفوس و هدایت انسان‌ها به سوی سعادت؛ آن هدف اصلی می‌باشد و برای ما که در لباس روحانیت هستیم یک هدف اصلی است. حال اینکه می‌گوییم حق طلبی این خیلی مهم است؛ امیر المؤمنین علی علیه السلام راجع به افضل الناس می‌فرماید: «وَقَالَ عَلِيٌّ (ع) إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ

أَحَبُّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرَّهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ فَائِدَةً وَزَادَهُ.»^۱ برترین مردم از دیدگاه حضرت (ع) نزد خداوند کسی است که عمل به حق برای او از عمل به باطل محبوب تر باشد ولو اینکه موجب نقصان در او شود و چیزی را از دست بدهد و در اثر عمل به باطل چیزی نصیب او بشود.

ما چقدر انسان‌ها را این گونه تربیت کرده‌ایم؟ ما چقدر انسان‌ها را از منفعت طلبی دور کرده‌ایم؟ از ریا و نفاق دور کرده‌ایم؟ به آنها تعلیم داده‌ایم که اگر چیزی را حق یافتند بر حق پافشاری کنند و حق طلب باشند و حر و آزاده باشند؟ اینها اموری است که باید توجه داشته باشیم واقعاً باید تعمق و تفکر کرد. کوچکترین مشکلی که از نظر اخلاقی و فرهنگی پیش می‌آید اول سازمان و نهادی شکل می‌دهند و بودجه‌ای هم تخصیص می‌دهند و این بودجه‌ها را صرف تبلیغات و همایش و امثال این می‌کنند و خیال می‌کنیم که کار بزرگی می‌کنیم با این سر و صدا در حالی که این امور با این کارها و سر و صداها حل نمی‌شود. این همه امکانات و تربون‌ها و ذهن و روح آماده جامعه می‌طلبد که نسبت به این امر مهم باید دقت کرد. واقعاً در این جهت چه کرده‌ایم آیا اهتمام ما بیشتر به ترویج معارف دینی و اخلاق اسلامی و الهی است یا نه؟

به نظر من در این جهات نباید خودمان را فریب دهیم و واقع بینانه مشکلات را ببینیم و بسنجیم و بررسی کنیم. نمی‌گوییم که موفق نبوده‌ایم و شکست خورده‌ایم ولی حداقل این است که در تربیت این نسلی که الان وارد میدان شده آن گونه که باید و شاید توفیق نداشته‌ایم لذا باید علل و عوامل آن ریشه یابی شده و ارزیابی شود و آن بخشی که به ما مربوط است را سعی کنیم با جدیت بیشتر مردم و انقلاب را برای رسیدن به آن هدف یاری کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»